

## پیشگیری پلیسی از جرم با تاکید بر نظریه فعالیت‌های روزمره

مهدی مقیمی<sup>۱</sup>

### چکیده

بیان مساله: پیشگیری از جرم، همواره ذهن کارشناسان را به سوی نگاهی عمیق و تحلیلی به عوامل وقوع جرم معطوف می‌سازد. در این میان نظریه های سنتی جرم شناسی، به تبیین عواملی می پردازند که گاهی میزان صحت آنها مشخص نیست و گاهی حذف آنها نیاز به زمان و هزینه فراوان دارد.

هدف: هدف اصلی مقاله، علت شناسی اجمالی جرم و تبیین راهبردی ترین تحلیل های پیشگیرانه ای است که به نوعی در حوزه علوم پلیسی قابل طرح می باشند. تبیین یکی از راهبردهای کلان از جمله اهداف فرعی این مقاله است.

روش: مقاله کاربردی است و به روش کتابخانه با هدف پیشگیری از جرم نگاشته شده است. یافته‌ها: با پیشگیری وضعی و امور پلیسی مساله محور، می توان ضمن ارجح دانستن بُعد پیشگیری، از طریق راهبردهای متفکرانه تحلیلی نظیر انجام فعالیت های روزمره و فرایند نظام مند تشخیص، تحلیل، راهکار و ارزیابی، به حل فوری و مستمر جرم پرداخت.

نتایج: استفاده از راهبردهای تحلیلی پیشگیری پلیسی و وضعی از جرم، محدود به طیف خاص یا اندکی از جرایم نمی شود بلکه پیشگیری فوری از وخیم ترین جرایم، تعیین اولویت های پیشگیری، منطقی و به صرفه ترین طرق مداخله، اجرای ترکیب مناسبی از راهکارهای پیشگیرانه، از طریق تشخیص و تحلیل نظام مند و چندبُعدی جرایم، و به حداقل رساندن لزوم تقنین کیفری از جمله مهم ترین دستاوردهای استفاده از این رویکردها است.

**واژگان کلیدی:** جرم، پیشگیری وضعی، امور پلیسی، نظریه فعالیت های روزمره.

## مقدمه

از زمان تعریف جرم تاکنون این پرسش مطرح است که چرا برخی از مردم مرتکب جرم می‌شوند. در این راستا در طول تاریخ اندیشمندان، دست اندرکاران و مکاتب مختلف علوم انسانی، هریک به فراخور بنیادهای تحلیلی خود، تبیین‌هایی از جرم ارایه داده‌اند. با نظام مند و علمی شدن تبیین‌های مختلف درباره عوامل وقوع پدیده مجرمانه، ذهن بشر بیش از پیش به سوی پیشگیری از جرم راه یافت. چرا که با تحلیل ریشه‌ها و عوامل جرم بهتر از هر رویکرد دیگر می‌توان از وقوع جرم پیشگیری کرد. در این میان برخی از نظریه‌های جرم‌شناسی وقوع جرم را به علت نواقص و کمبودهای نظام عدالت کیفری، کمبود ماموران پلیس، وجود قضات با ارفاق و آسان‌گیر، زندان‌ها و بازداشتگاه‌های پرجمعیت، شرایط عفو و آزادی مشروط می‌دانند. عده‌ای دیگر، جامعه و فقدان مسئولیت و پاسخگویی قاطع اجتماعی و فردی، پدر و مادران آزاردهنده و سوء استفاده‌گر یا سهل‌انگار، آموزشگاه‌های نامناسب و معلمان غیرمجرب و ناکارآمد، زوال عقیده، خشونت رسانه‌ای، مواد مخدر، نرخ بالای بیکاری و ... را عامل وقوع جرم می‌دانند (اداره تحقیقات فدرال<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹، ۳۴۵).

این نظریه‌ها با معرفی عوامل روان‌شناختی، زیست‌شناختی و اجتماعی به عنوان عوامل جرم، همواره علی را بررسی می‌کنند که به تجربه ثابت شده، پیشگیری از جرم از طریق حذف این نوع عوامل، زمان و هزینه بسیاری را صرف خواهد کرد و در برخی موارد ناکام خواهد ماند. اما بسیاری از رویکردهای نوین جرم‌شناسی بدون در نظر گرفتن فرآیند بزه‌کار شدن فرد، به «روند فیزیکی ارتکاب جرم» توجه می‌کنند. این رویکردها درصدد کاهش فوری، حداکثری و کم هزینه جرم از طریق حذف «عوامل نزدیک و آنی» جرم هستند. از جمله این رویکردها، مفاهیم

<sup>۱</sup> Federal Bureau of Investigation

جرم‌شناسی محیطی است که با عوامل محیطی و بلافصل پیدایش موقعیت جرم یا علل ماقبل بزهکاری نظیر وسوسه‌ها، موقعیت‌ها و عدم حمایت کافی از آماج جرم مرتبط بوده و در جستجوی راه‌هایی است که فرصت‌های جرم‌زا و وسوسه‌های ارتکاب جرم را کاهش داده یا حذف نماید (کلارک<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰، ۷۶). جرم‌شناسی محیطی با علت‌شناسی و ارایه تبیین‌هایی از پدیده مجرمانه؛ راهبرد علمی، تحلیلی و کاربردی «حل مساله» را برای تشخیص و تحلیل انواع جرایم مطرح می‌سازد و از طریق دستاوردهای پیشگیری وضعی از وقوع جرم پیشگیری می‌کند.

### اهداف تحقیق

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی اجمالی عوامل وقوع جرم، مرتبط‌ترین علت‌شناسی در حوزه علوم پلیسی و تبیین فرایند پیشگیرانه‌ای است که در این راستا قابل طرح می‌باشد. از جمله اهداف فرعی این مقاله عبارتند از:

- ۱- معرفی کاربردی‌ترین نوع جرم‌شناسی در علوم پلیسی یعنی جرم‌شناسی محیطی.
- ۲- چگونگی استفاده از راهبردهای کلان‌پیشگیرانه در جرم‌شناسی محیطی.
- ۳- معرفی «حل مساله» به عنوان یکی از تدابیر تحلیل عمیق جرم در امور پلیسی مساله محور.

---

<sup>1</sup> Clarke, R.V

### پیشینه تحقیق

در این رابطه لازم به ذکر است که تحقیقات متعدد و ارزشمندی با موضوعات «علت شناسی جرم»، «انجام امور پلیسی مساله محور» و «جرم شناسی محیطی» در ایران و سایر کشورها انجام شده است. اما نحوه به کارگیری دست آوردهای جرم شناسی محیطی و رویکردهای تحلیلی آن نظیر «حل مساله» در انجام امور پلیسی با هدف پیشگیری حداکثری از جرم، در اندک تحقیقاتی آن هم به صورت اجمالی قابل ملاحظه است. با همه این اوصاف، دکتر غلامرضا محمد نسل در مبحث چهارم از بخش اول کتابی با عنوان «پلیس و سیاست پیشگیری از جرم» به تشریح فرایند حل مساله پرداخته اند. دکتر اکبر وروایی و دیگران در مقاله ای با عنوان «اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم» ضمن بررسی رویکردهای مختلف امور پلیسی و تحلیل میزان اثربخشی هر یک در امور جاری پلیس، به تشریح امور پلیسی مساله محور به عنوان فرایندی اثرگذار در بحث پیشگیری از جرم پرداخته اند. در نهایت، در این مقاله این گونه نتیجه گرفته می شود که با این که ادله موثقی مبنی بر کارایی امور پلیسی مساله محور و پیشگیری وضعی، در کاهش جرم وجود دارد اما اظهارنظر جامع در این ارتباط باید به گذشت زمان و انجام تحقیقات بیشتری موقوف گردد.

### روش تحقیق

مقاله حاضر به روش اسنادی و کتابخانه ای تالیف شده است. در این راستا مفاهیم، تعاریف، تحلیل ها و ... از کتب مرجع (به زبان انگلیسی)، کتب و مقالات تالیفی و ترجمه ای فیش برداری شده است. لازم به ذکر است که در تدوین ساختار کلی مقاله و میزان شرح و بسط مطالب از نظرات خبرگان این عرصه و اظهارنظرهای کارشناسی به وفور استفاده شده است.

## مبانی نظری

با عنایت به این که هدف اصلی این مقاله، تبیین مرتبط‌ترین علت‌شناسی جرم با امور پلیسی است، از این رو سایر مکاتب و نظریه‌های جرم‌شناسی به اختصار و به صورت گذرا تشریح می‌شوند.

### مکتب کلاسیک و علت جرم

مکتب کلاسیک که از سوی جرم‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی سزار بکاریا (۱۷۹۴-۱۷۳۸) طرح گردید، بر سه مفهوم حقوق فردی، قابلیت تعقل در انسان و نیز حکومت قانون تکیه دارد (راب وایت و دیگران/ علی سلیمی، ۱۳۸۵، ۸۲). این نگرش بیان می‌دارد که انسان‌ها اصولاً موجوداتی منفعت‌طلب هستند و ارتکاب جرم از سوی آنان به دلیل برخوردارگی از اراده آزاد است. نظریه کلاسیک، هر یک از مردم را یک عامل انسانی آزاد می‌بیند که دارای خواسته و مطالبات آزاد هستند. مردم مرتکب جرم می‌شوند چون آن را می‌خواهند و برمی‌گزینند. بنابراین بزهکاری از دیدگاه این مکتب در واقع، برگزیدن گزینه‌ای نامطلوب است که به نقض قانون منتهی می‌شود.

### مکتب اثباتی و علت جرم

مطالعات سزار لومبروزو (۱۹۰۹-۱۸۳۵) جرم‌شناس ایتالیایی که نظریه اثباتی را مطرح کرد از علت زیست‌شناختی برای رفتار ناهنجار حمایت کرد. این مکتب معتقد است که بزهکاران با تمایل به جرم به دنیا می‌آیند و از نظر زیست‌شناختی، افرادی حقیر هستند. نظریه‌های زیست‌شناختی می‌گویند که اقدامات یک فرد، اساساً ناشی از وراثت است. نظریه اثباتیان، بزهکاران را

«قربانیان جامعه» و رفتار آنان را ناشی از محیط‌های فردی شخصیتی، اجتماعی، فرهنگی و فیزیکی خودشان به شمار می‌آورد. با ارایه نظریه لومبروزو برخی از دانشمندان، دیدگاه اثباتی را مبتنی بر مفهوم جبرگرایی توسعه دادند. جبرگرایی، جرم را نتیجه عوامل متعددی، از جمله؛ ازدحام جمعیت، اوضاع اقتصادی و تعریف قانونی از جرم می‌داند. نظریه علل چندگانه، دیدگاه اثبات‌گراها را به مخالفت مستقیم با نظریه اختیار سوق داد. برخی مطالعات امروزی نشان می‌دهند رفتار ضداجتماعی به صورت جزئی، کارکرد ژنتیک و ویژگی زیست‌شناختی است که در طول دوران کودکی به‌عنوان تهدیدهای رفتاری، روان‌شناختی و ادراکی بروز پیدا می‌کند. خصوصاً دلیلی که منجر به ظهور و بروز سوء کارکرد و اختلال‌های سیستم‌های شیمیایی متعددی در مغز می‌گردد ناشی از اجبار، عواطف منفی و سایر ارتباطات رفتاری و ادراکی رفتار ضداجتماعی است (فیش‌بین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹، ۳-۱). کارکردها و شرایط زیست‌شناختی مربوط به رفتار مجرمانه بسیار متنوع بوده‌اند و شامل تومورهای مغزی، اختلالات درونی، اختلال‌های کروموزومی و اختلالات کارکردی عصبی که در اثر حوادث قبل و بعد از تولد کودکان ایجاد می‌شوند. وضعیت مخالف نظریه زیست‌شناختی، نظریه محیطی - رفتاری است که می‌گوید انسان‌ها در بستر محیط بزهکار می‌شوند، نه این‌که بزهکار به دنیا می‌آیند.

### نظریه های جامعه شناختی

عوامل اجتماعی متعددی از جمله فقر، بیکاری، خانواده از هم پاشیده و مواد مخدر، الکل و ... به‌عنوان عوامل بزهکاری شناسایی شده‌اند. فقر، تهدیدی فراگیر و مداوم نسبت به بسیاری از خانواده‌ها، به ویژه نسبت به جوانان است. فقر، باعث بروز مشکلات زیادی از جمله زندگی در

<sup>۱</sup> Fishbin, M

شرایط غیر بهداشتی و مکان‌های ناامن و پرجمعیت، همسایگان مجرم، مدارس نامناسب، دسترسی محدود به مراقبت بهداشتی و والدین تنها یا کم سن و سال می‌شود. از دیگر عوامل محیطی می‌توان به نبودن پدر و مادر، خانواده‌های تک والدینی، مادران ازدواج کرده، پدر و مادری که تحصیلات خود را در دبیرستان به اتمام نرسانده‌اند و وابستگی رفاهی اشاره کرد. بیکاری، با فقر کاملاً در ارتباط است. مطالعات زیادی اشاره دارند که اقتصاد شکوفا منجر به کاهش سطح بیکاری، تعدیل فقر و کاهش جرم می‌گردد (فریمان<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۲۴-۲۳). خانواده، یکی دیگر از عوامل محیطی مهم نسبت به فعالیت مجرمانه است. در این زمینه، مادران ازدواج نکرده و خانواده‌های تک والدینی دو خطر تهدیدکننده رفاه کودکان محسوب می‌شوند. مصرف الکل و مواد مخدر، اگرچه مربوط به اختلال وضعیت شیمیایی یا عدم تعادل سازمانی بدن است، با این حال به‌عنوان یک عامل محیطی مهم در علل جرم به آن توجه می‌شود. استفاده از الکل و مواد مخدر از یکسو از نظر جسمی افراد را متغیر و دگرگون می‌کند و از سوی دیگر اعتماد به نفس و حجب و حیا را کاهش می‌دهد، به‌گونه‌ای که می‌تواند منجر به ارتکاب اقدامات مجرمانه از سوی آنان گردد. همچنین اعتیاد به مواد مخدر و یا الکل، ممکن است فردی را برای حفظ اعتیاد خود به‌سوی ارتکاب جرم سوق دهد.

#### ترکیب عوامل اجتماعی و زیست‌شناختی

دلایل بسیاری بر این دلالت دارند که فشارهایی که باعث بروز رفتارهای مجرمانه می‌گردند، ممکن است از یک تقابل پیچیده بین عوامل ژنتیکی/زیست‌شناختی و عوامل محیطی خاص که باعث تمایلات مجرمانه می‌گردند ناشی شوند. این احتمال وجود دارد که رفتار مجرمانه، ناشی از

---

<sup>۱</sup> Friman. N

تجربیات زندگی و وراثت باشد. به‌طور ساده، ناهنجاری زیست‌شناختی در بسیاری از مردم، حساسیت آن‌ها را برای مخالفت و ناسازگاری با اوضاع و احوال محیطی بالا می‌برد و آن‌ها را بیشتر متمایل به انجام رفتار غیراجتماعی می‌کند. رابطه بین محیط و ژن، در تحقیقات جرم شناختی به‌عنوان «همیار» مورد توجه قرار می‌گیرند، ژن‌ها و نیز محیط به تنهایی باعث رفتار نخواهند بود (شرمن و دیگران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲، ۶۸). وقتی که آن‌ها با هم و به صورت ترکیبی خاص اقدام می‌کنند، فرد واکنش‌های مجرمانه‌ای را از خود بروز می‌دهد. از آنجایی که مفاهیم جرم، بزهکاری و کج‌روی، درباره میزان وسیعی از چنین رفتارهایی به کار می‌روند، هیچ توضیح مجزایی ممکن نیست و صرفاً در این واقعیت مشترکند که آن‌ها غیرقانونی هستند.

### جرم شناسی محیطی و علت جرم

بیشتر نظریه‌های جرم شناسی در پی کشف علل بزهکار شدن اشخاص هستند. آنها علل دور بزهکاری نظیر تربیت دوران کودکی، ساختار ژنتیکی و علل روان‌شناسی و اجتماعی را عامل این امر می‌دانند. ارزیابی این نظریه‌ها بسیار مشکل است و اغلب، فراتر از قلمرو فعالیت‌های پلیسی است. پلیس با عوامل آنی ایجادکننده موقعیت جرم یا علل ماقبل بزهکاری نظیر وسوسه‌ها، موقعیت‌ها و عدم حمایت کافی از آماج جرم سر و کار دارد. اما دستاوردها و مفاهیم جرم شناسی محیطی (که شاخه نسبتاً جدیدی از علم جرم است) را می‌توان در عملکرد روزانه پلیس بسیار مؤثر دانست.

دنیای امروز دنیای انفجار پیشرفت است و بدون تخصص‌گرایی امکان هر نوع اقدامی بدون تردید سلب و یا با ناکامی همراه می‌شود. جامعه امروزی آکنده از پیشرفت‌هایی است که شیوه

<sup>1</sup> Sherman, Lawrence W. and et Al



زندگی مردم را حتی با چند دهه گذشته غیرقابل مقایسه ساخته است. گسترش اطلاعات، اینترنت، وسایل ارتباط مخابراتی و سایر فن آوری‌ها؛ ارتقاء روزافزون دانش، آگاهی و مهارت شهروندان؛ منطقه‌ای و جهانی شدن برخی تبادلات و تعاملات و ... جملگی زنگ‌های خطری هستند که مسئولان و مردم را از ازدیاد بی‌حد و حصر فرصت‌های ارتکاب جرم آگاه می‌سازد (پیز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸، ۹۱). نکته مهمی که در رهگذر علت شناسی باید نتیجه گرفت آن است که اگر به کاهش فرصت‌های جرم توجه شود، لزوم تقنین کیفی کمتر خواهد شد. از نظر جرم‌شناسان محیطی، عبارت «فراهم شدن موقعیت‌های مناسب، باعث ارتکاب جرم می‌شود» فقط یک شعار نیست، بلکه شالوده یافته‌های آن‌ها است. آن‌ها معتقدند اگر زمینه ارتکاب جرم وجود داشته باشد به تبع آن، نرخ ارتکاب جرم نیز افزایش می‌یابد. تصور کنید هیچ کنترل و نظارتی بر اماکن وجود نداشته باشد، هیچ قفلی نباشد، گمرک‌ها کنترل نشوند، وجه نقد در جایی تنها گذاشته شود، هیچ نظارتی بر کتابخانه‌ها نباشد، بلیط‌ها، چمدان‌ها و وسایل مسافران در ایستگاه قطار کنترل نشود، چراغ راهنمایی وجود نداشته باشد و... آیا نرخ جرایم تغییر نخواهد کرد؟ اگر پاسخ مثبت است، پس "افزایش زمینه و موقعیت ارتکاب جرم منجر به افزایش جرم می‌شود". برای تحلیل یک جرم در امور پلیسی و یافتن راه‌حلی برای آن بهتر است جرم را از دیدگاه بزهکار نگریست، و بدون در نظر گرفتن دلایل زیستی، روانی و اجتماعی، دریافت که چرا مرتکب جرم شده است. بزهکاران از دیدگاه این نوع جرم شناسی در پی کسب منافع هستند. انتقاد اساسی که حدود ۳۵ سال پیش به جرم شناسی شد، این بود که تاثیر ژنتیک نیست که سارقان را به سمت بانک‌ها می‌کشاند، آن‌ها از بانک سرقت می‌کنند، چرا که می‌خواهند پولی به دست آورده یا امرار معاش کنند (کلارک و گلدشتاین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷، ۶۱).

---

<sup>1</sup> Pease, K

<sup>2</sup> Clarke, R.V., and H. Goldstein

در رویکردهای نوین جرم شناسی برخلاف جرم شناسی سنتی (از جمله نظریات مکتب کلاسیک و اثباتی) به این مساله توجه نمی‌شود که آیا فرد بزهکار زاده می‌شود یا در جامعه بزهکار می‌شود، بلکه بحث فارغ از فرآیند بزهکار شدن فرد، به «روند فیزیکی ارتکاب جرم» معطوف می‌شود. این رویکردها با نظام های خاص تحلیلی خود، در جستجوی راههایی هستند که بتوانند فرصت‌های جرم‌زا و وسوسه‌های ارتکاب جرم را کاهش دهند. برای نظریه‌پردازی در این نوع جرم شناسی به تعامل طیف گسترده‌ای از رشته‌ها از جمله، روان‌شناسی، جغرافیا، پزشکی، برنامه‌ریزی شهری، معماری و ... نیاز است.

یکی از راهبردهای تحلیلی جرم شناسی محیطی برای علت شناسی دقیق در این حوزه و برطرف سازی مسایل پیش رو، «حل مساله» است. ویژگی های مهم این رویکرد این است که طیف وسیعی از مسایل اجتماعی و از جمله وخیم ترین مسایل را نیز می توان با آن برطرف نمود. تعیین اولویت های پیشگیری، بهترین طرق مداخله و اجرای ترکیب مناسبی از راهکارهای پیشگیرانه، از طریق تشخیص و تحلیل منطقی مسایل از دیگر ویژگی های مهم این رویکرد است (کلارک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶، ۲۱۱). این نوع رویکرد با تحلیل علمی، عمیق و نظام مند شرایط قطعی که موجب وقوع جرم می‌شود، در پی تغییر مدیریت و محیط است به طوری که رفتار مجرمانه مشکل‌تر، خطرناک‌تر، کم‌مزیت‌تر و دارای توجیه‌پذیری کمتری شود.

---

<sup>1</sup> Clarke, R. V

## حل مساله<sup>۱</sup>

«حل مساله» یا «حل مشکل» به مجموعه فعالیت‌هایی اشاره دارد که یک مکانیسم خاص به منظور فایق آمدن بر مشکلاتی انجام می‌دهد که در راه رسیدن به هدف با آن مواجه است و در بادی نظر، حل نشدنی به نظر می‌رسند. این رویکرد در علوم جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی، عمدتاً تشخیص، تحلیل و بهینه‌سازی فعالیت‌های یاد شده را هدف قرار می‌دهد و می‌کوشد تا با توسل به نوعی «پردازش شناختی»، شخص یا مکانیسمی را که در موقعیت حل یک مساله است، اما برای حل آن آمادگی روشمندی ندارد، در جهت تبدیل موقعیت موجود به موقعیت مطلوب یاری دهد (پاشایی، ۱۳۶۹، ۲۳۹). حل مساله، فرایند حرکت به سوی هدف است در زمانی که مسیر و جهت آن هدف مشخص نیست. بنابراین اشتباه کردن جزء اصلی این فرایند است. حل مساله برای تاکید بر میزان وسیعی از مشکلات مربوط به جرم و موضوعات کیفیت زندگی مرتبط با آنها است. جان‌اک و بیل‌اسپلمن با عنایت به اهداف رویکرد حل مساله، پس از تعریف مساله مورد نظر، فرایند چهار مرحله‌زیر را برای حل آن پیشنهاد می‌کنند: تشخیص (Scanning)، تحلیل (Analysis)، راهکار (Response)، ارزیابی (Assessment). SARA واژه مخفقی است که در راستای حل مساله به این فرایند ۴ مرحله‌ای اشاره دارد: فرایند SARA به شرح زیر صورت می‌پذیرد:

- ۱- در مرحله «تشخیص»، مسایل خاص از طریق گروه بندی وقایع و اتفاقات شخصی با نام "مسایل" معنادار به دقت تعریف می‌شود.
- ۲- در مرحله «تحلیل»، از طریق جمع‌آوری اطلاعات از تمام منابع در دسترس (نه فقط اطلاعات پلیسی) مسایل به طور دقیق تحلیل می‌شود تا علل پیدایش آنها مشخص شود.

---

<sup>1</sup> Problem Solving

۳- در مرحله «راهکار»، تحقیقات گسترده‌ای انجام می‌شود تا برای این علل راهکار مناسبی یافته و با اجرای آنها موجب کاهش همیشگی معضل فراهم شود.

۴- در مرحله «ارزیابی»، میزان تاثیر اقدامات انجام شده سنجیده می‌شود.

فرایند چهار مرحله‌ای مزبور، نوعی تحقیق کاربردی است، روشی نهادینه در علوم اجتماعی که مطابق آن، محققان (از نظر علمی) در کنار دست‌اندرکاران (تجربی و حرفه‌ای) روی موضوع کار می‌کنند تا اقدامات مورد نظر طراحی شده و به موفقیت دست یابند (ویسبرد و اک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴، ۱۲۳). اجرای فرآیند SARA با مراحل مجزا، این امکان را فراهم می‌آورد که در اجرای مراحل طرح، ترتیب و توالی دقیقاً رعایت شود. مثلاً تا زمانی که راهکار مورد نظر دقیقاً تحلیل نشد، نباید به عنوان راهکاری برای اجرا انتخاب شود. این فرآیند به گونه‌ای طراحی شده تا نسنجیده و بدون تحلیل نتوان به راهکار نهایی رسید، به عبارت دیگر باید مساله را به طور صحیح تعریف، سپس دقیقاً تحلیل کرده و میزان تاثیر راهکار بر روی آن را نیز ارزیابی نمود. از جمله ویژگی‌های این رویکرد در پیشگیری از جرم این است که محدود به طیف خاص یا اندکی از مسایل اجتماعی نمی‌شود بلکه در برخورد با وخیم‌ترین مسایل نیز می‌توان از ساز و کارهای آن بهره جست. شیوه برخورد رویکرد حل مساله در شدیدترین و وخیم‌ترین مسایل، تجزیه آنها به اجزاء قابل تحلیل است. از دیگر ویژگی‌های مهم این رویکرد، تعیین اولویت‌های پیشگیری، بهترین طرق مداخله و اجرای ترکیب مناسبی از راهکارهای پیشگیرانه، از طریق تشخیص و تحلیل منطقی مسایل است.

<sup>1</sup> Weisburd, D., and J. Eck



**شکل ۱: فرآیند حل مساله SARA**

حل مساله فرآیندی است که در آن فراگیری تدریجی اطلاعات و داده‌ها، آن را به سوی طرح سوالات بیش‌تری هدایت و در نهایت مجدداً مساله را تعریف می‌کند. در این میان اگر مساله به گونه دیگری تغییر کند، باید حیطه کار در آن جهت تغییر داده شود. بنابراین انجام ارزیابی (مرحله آخر) الزاماً به معنی پایان یافتن فرآیند نیست، اگر مساله موردنظر کاهش نیابد و یا شیوه بروز آن تغییر کند، باید همه چیز از سرگرفته شود. در شکل بالا نیز، وجود فلش بیرونی میان ارزیابی و تشخیص، بیان‌گر همین مفهوم است. به محض اینکه راهکار موردنظر انتخاب شد، باید هزینه‌ها و منافعش به طور دقیق تحلیل شود. بیشترین مشکل هنگام تحلیل و ارزیابی به وجود می‌آید و مساله مورد نظر در صورتی به طور موفق حل خواهد شد که «ظرفیت موجود برای تحلیل» بسیار بالا باشد. البته همیشه این ۴ مرحله به طور منظم، یکی پس از دیگری انجام نمی‌شوند. در حقیقت به ندرت پیش می‌آید که پروژه‌ها از مرحله تشخیص ابتدایی تا مرحله اجرای راهکار و ارزیابی در یک مسیر (بدون اخلاص در روند آن‌ها) اجرا شوند. غالباً در طی فرآیند، مشکلاتی به وجود می‌آید که باید با تحلیل‌های جدید حل شوند. در واقع باید پروژه را

بازبینی کرد، در این میان سؤالات جدیدی مطرح می‌شوند که برای پاسخ به آن‌ها باید تحلیل‌ها از سرگرفته شود. هرچه طول پروژه از نظر زمانی طولانی‌تر و نوعاً پیچیده‌تر باشد، احتمال پیدایش چنین مشکلاتی بیشتر است. در شکل نیز فلش‌های داخلی، این روند پویا را نشان می‌دهند. برای مثال ممکن است بلافاصله بعد از مرحله تشخیص، در کوتاه مدت، مجبور به اجرای راهکاری فوری و مقطعی شد، در این حالت با رسیدن به مرحله تحلیل، موضوع تثبیت شده است. ممکن است با ارزیابی راهکارهای مقطعی در مرحله تحلیل بتوان به راهکار جدیدی دست یافت. برای دستیابی به این امر باید به مرحله تشخیص بازگشته تا با اطلاعات جدید، مجدداً «مساله» تعریف و یا مسایل جدیدی کشف شود. تحلیل و ارزیابی مستلزم تشخیص روابط علی و معلولی بوده و به سادگی نمی‌توان از مرحله تشخیص به مرحله راهکار رسید (کرنیش<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷، ۶۵). از جنبه تاریخی، بشر همواره برای حل مسایل خود از زمان‌های گذشته به صورت خواسته یا ناخواسته از فرایند حل مساله و یا مصادیقی از آن استفاده نموده است. امروزه نظریه حل مساله تقریباً در تمام علوم از جمله مهندسی، خدماتی، مدیریتی، اجتماعی، سیاسی، روان-شناسی، رویارویی کارآمد با بحران، مهارت‌های نوشتاری و گفتاری، الکترونیک و مکانیک، رایانه، ریاضیات، پلیسی، پیشگیری از جرم و ... به کار برده می‌شود. در این میان چگونگی بهره‌گیری پلیس از این نظام علمی عملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

---

<sup>1</sup> Cornish, D

## امور پلیسی مساله محور<sup>۱</sup>

در گذشته‌ای نه چندان دور، پلیس را صرفاً مامور اجرای قانون یا ضابط دادگستری تلقی می‌کردند. در این حیطه، اقدامات پلیس بیشتر به پس از وقوع جرم معطوف بود و در برگیرنده اشکال سنتی امور پلیسی نظیر عملیات‌های غافل‌گیری، عملیات‌های توأم با شدت عمل، تعاملات آن با قوه قضاییه و ... می‌شد. اما هم‌اکنون پلیس نه تنها به انجام این گونه امور سنتی می‌پردازد بلکه به عنوان نهادی اجتماعی و در تعامل مستقیم با جامعه و شهروندان، به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای حل مساله نیز وارد عمل می‌شود. پلیس امروزی در راستای تحقق اصل مساله محوری، به دنبال رفع هر گونه دغدغه‌ای است که از سوی جامعه به عنوان مساله تلقی می‌شود و در این راستا علاوه بر توجه به قوانین مدون کشور، با توسل به معیارهایی معین و بهره‌گیری از علوم مختلفی نظیر جرم‌شناسی (روان‌شناسی جنایی، جامعه‌شناسی جنایی، زیست‌شناسی جنایی)، آمار، پزشکی و ... سعی در پیشگیری از معضلات اجتماعی، کاستن از آثار زیان‌بار آن‌ها و ترمیم و بازسازی کلیه اموری دارد که به واسطه پیدایش این معضلات آسیب دیده‌اند. با این وصف امروزه مامور پلیس را می‌توان کارشناس جرایم، تحلیل‌گر جرم، حل و فصل‌کننده مسایل اجتماعی و فردی دانست که به واسطه برخورداری از تعاملات مثبت و سازنده با سایر نهادهای اجتماعی، نقشی چشمگیر در پیشگیری از معضلات اجتماعی و کاهش آن‌ها دارد.

پلیس مبتنی بر حل مساله، از بحران بی‌تاثیری پلیس در پیشگیری از جرم ناشی شده است که در دهه ۱۹۷۰ با انجام مطالعات و تحقیقات متعددی در کشورهای غربی شکل گرفت. اسپلمن و اِک (ص ۲ و ۱۹۸۷) از جمله بانیان موفق این عرصه توضیح می‌دهند که امور پلیسی مساله محور، نتیجه ۲۰ سال تحقیق میدانی و نظری است. مفهوم این نوع امور پلیسی توسط هرمن

---

<sup>1</sup> Problem-Oriented Policing

گلدشتاین<sup>۱</sup> در سال ۱۹۷۹ بیان شد. نظریه او بر این محور استوار بود که اساساً انجام امور پلیسی باید در راستای تغییر شرایطی باشد که موجب تکرار جرم می‌شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های وجودی انجام پروژه‌های امور پلیسی مساله محور، تکرار جرم است که با بررسی آن، علل اصلی و زیربنایی جرم شناسایی می‌شود. مساله اساسی در این زمینه این است که پلیس از قانون کیفری (با توجه به سختی فرایند و منابع محدود)، چه استفاده‌ای باید بکند و چه ابزارهای دیگری برای حل و فصل مساله، در دسترس پلیس است (گلدشتاین، ۱۹۹۶، ۸۹).

امور پلیسی مساله محور بر ضرورت ایجاد تخصص در پلیس با هدف توجه به میزان وسیعی از مسایل خاصی که پلیس با آن مواجه و درگیر می‌باشد و برای تلاش در جهت تشویق بیشتر رویکردی تحلیلی برای آن مسایل تاکید دارد. امور پلیسی مساله محور در حالت کارآمد، نیازمند اجتناب از "مفهوم سطحی تعریف کننده قانون کیفری نقش پلیس" است و تأیید می‌کند که امور پلیسی شامل ارایه کارآمدترین ابزار ارتباط با تعدادی از موقعیت‌های معضل آفرین است. تفکر حاکم در این نوع امور پلیسی، ارجح دانستن حل مساله و پیشگیرانه بودن آن است. تأکید بر حل مسایل، امور پلیسی مساله محور را از امور پلیسی سنتی تفکیک می‌کند پلیس مبتنی بر حل مساله، بر دو راهبرد اساسی متکی است که عبارتند از: کنترل وسایل و تجهیزات جرم‌زا از طریق حذف یا کنترل و با تقلیل پیش شرط‌های ارتکاب بزهکاری نظیر پول نقد برای سرقت، چاقو برای قتل و ... و نظارت کردن بر بزهکار و بزه‌دیده با کاهش مواجهه و تلاقی بزهکار مستعد ارتکاب جرم و فرد در معرض بزه‌دیدگی. (لیکاک، ۲۰۰۸، ۴۳). هدف اصلی یک پروژه مساله محور، تحلیل مسایل اجتماعی است. در این میان امور پلیسی مساله محور، ایجادکننده مسئولیتی مشارکتی برای کاهش جرم در جوامع است. این نوع امور پلیسی نهادهایی را

---

<sup>1</sup> Goldstein

<sup>2</sup> Laycock, G



شناسایی می‌کند که در مساله خاص به کمکشان نیاز است. در این پروژه‌ها میزان تعامل با جامعه تا این اندازه است که هریک از نهادهای اجتماعی به نحو مؤثری در حل هریک از این مسایل مشارکت می‌کنند، که البته برای حل هر مساله، گروه متفاوتی مشارکت می‌نماید. مثلاً اگر مساله موردنظر «حمله به اشخاص و ضرب و جرح‌هایی» باشد که اطراف ایستگاه‌های اتوبوس صورت می‌گیرد، عضوی که حضورش ضروری است سازمان حمل و نقل عمومی است و اگر مساله موردنظر، دله‌زدی از مغازه باشد به همکاری اصناف نیاز است. این همکاری با جامعه هرچه بیشتر توسعه یابد، روند حل مساله را ساده‌تر می‌کند.

علت اصلی مشارکت نهادهای اجتماعی و مردم در حل مساله و پیشگیری از جرم این است که مخاطبان و ذی‌نفعان اصلی پیشگیری از جرم، مردم و جامعه هستند. عوامل خطر اعم از موقعیت‌ها و فرصت‌ها کاملاً به یکدیگر مرتبط هستند بنابراین پاسخ به چنین عواملی نیز باید ترکیبی و تلفیقی باشد. طراحی و اجرای موفق چنین پاسخی، نیازمند مشارکت همه جانبه و دلسوزانه همه نهادهای اجتماعی<sup>۱</sup> به ویژه شهروندان است. البته نباید از نظر دور داشت که عموم مردم، معضلات کلی را می‌دانند و صرفاً در برخی موارد می‌توانند راهکارهای اجرایی ارائه دهند. در مواردی نیز میزان موفقیت تدابیر حل مساله برحسب واکنش جامعه معین می‌شود. اما

---

<sup>۱</sup> هم‌اکنون مشارکت بسیاری از نهادهای اجتماعی در پیشگیری از جرم در برخی از کشورها نهادینه شده است به طوری که در فرانسه، ۷۲۰ قرارداد پیشگیری محلی از جرم با مداخله ۳۵ هزار دست‌اندرکار و مجری طرح گزارش شده است. دولت نیوزلند از سال ۱۹۹۳ تاکنون ۶۰ انجمن متشکل از مقامات محلی مرتبط با پیشگیری از جرم با نام «جامعه امن‌تر» تشکیل داده است. (محمد نسل، ۱۳۸۷، صص ۳۷۶ و ۳۷۷). سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۲ اصول راهبردی اجرای سیاست‌های پیشگیری از جرم را در سند شماره ۱۳ شورای اقتصادی و اجتماعی به تصویب رسانده است. بند دوم و پنجم و شانزدهم از این سن با عنوان «تلاش برای ارتقاء پیشگیری مؤثر از جرم»، از جمله مهم‌ترین مسئولیت‌های بخش دولتی را ایجاد زمینه‌ای دانسته که کلیه نهادهای اجتماعی بتوانند به طور مؤثری در پیشگیری از جرم نقش داشته باشند. بند ۲۶ نیز در رابطه با پیشگیری وضعی مقرر داشته است: دولت‌ها و جامعه مدنی (حسب مورد شامل اشخاص حقوقی) باید از توسعه برنامه‌های پیشگیری وضعی از جرم حمایت کنند.

به ندرت جامعه می تواند در امور کاملاً تخصصی مربوط به تحلیل مساله، ارزیابی دقیق و ارایه راهکارها کمک شایان توجهی کند (فرجیها و دیگران، ۱۳۸۷، ۶۵).

از این رو به نظر می رسد مطلوب ترین نوع استفاده از نظرات مردم و جامعه، تعیین اولویت‌های پیشگیری است و در هر یک از این حوزه‌ها چه کارهایی می‌توان انجام داد، با استفاده از خود مردم و ساکنان آن منطقه باشد. بنابراین یکی از زمینه‌های مؤثر و مفید در تقنین در زمینه پیشگیری از جرم، ضابطه‌مند کردن نحوه تعامل، میزان مسئولیت و ... نهادهای اجتماعی با یکدیگر و دولت برای پیشگیری از جرم است. با انجام امور پلیسی مساله محور می‌توان برای هر مساله از میان طیف گسترده‌ای از مسایل، راهکارهای خاص خود را یافته و با بررسی دقیق علل پیدایش آن، مساله مورد نظر را رفع کرد. تجزیه مساله ای بزرگ (ناشی از جرم) به مساله ای کوچک‌تر، اولین مرحله از مراحل انجام امور پلیسی مساله محور است. برای مثال ممکن است با تجزیه ازدیاد نرخ سرقت خودرو در منطقه ای از شهر، به این نتیجه رسید که این مساله بزرگ ناشی از وجود چند پارکینگ عمومی ناامن در آن منطقه باشد و این بدان معنا است که می‌توان پروژه ای با هدف بهبود امنیت پارکینگ‌ها از طریق نصب روشنایی و حفاظ و مراقبت بیش‌تر و دقیق‌تر توسط متصدیان پارکینگ‌ها به اجرا درآورد.

انجام امور پلیسی مساله محور، جرایم کم اهمیت را نیز مورد توجه قرار می‌دهد، حتی اگر هیچ احتمالی مبنی بر وخیم شدن آن‌ها وجود نداشته باشد. برای مثال تخریب اموال عمومی یا خصوصی در پارک‌ها، رانندگی با سرعت غیرمجاز، ازدحام در عبور و مرور خودروها یا سر و صدا دغدغه اصلی ساکنان محله‌ای باشد. به محض این‌که این موارد به حد یک معضل برسند باید از طریق امور پلیسی مساله محور علت‌یابی شوند، حتی اگر هیچ احتمالی مبنی بر رو به خرابی گذاشتن آن محله وجود نداشته باشد. هرچند شایسته است که کار با راه حل آغاز نشود اما

بررسی راهکارهای مبارزه با برخی جرایم خاص، نویدبخش این است که با طراحی یک پروژه پلیسی مساله محور می‌توان آن مساله را برطرف کرد. تمرکز امور پلیسی مساله محور بر تعیین علل مهم مسایل از جمله جرم و شناسایی راه حل‌ها است. موضوع مهم در بحث انتخاب راهکارها، بومی سازی و نحوه اجرای آنها است. برای بومی‌سازی راهکارها و راهبردهای پیشگیری از جرم و نحوه اجرای آنها توجه دقیق به دو نکته لازم است:

۱- ساز و کار تدبیر یا راهکار موردنظر

۲- زمینه موردنظر برای اجرای تدبیر یا راهکار (برانتینگهام<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۰۶، ۲۳۴).

از حیث ساز و کار باید به مسایلی نظیر نرخ جرایم منطقه، هزینه راهکار، مدت زمان اجرای راهکار، قابلیت نهاد یا سازمان اجرای راهکار و... توجه کرد. از نظر زمینه، باید به مکان و موقعیت موردنظر در اجرای راهکار توجه شود. برای مثال استفاده از نگهبان محله در محله‌ای جرم‌خیز از حیث سرقت اگر مرتکبان سرقت، ساکنان همان محله باشند، ممکن است کارایی چندانی نداشته باشد. بنابراین نمی‌توان به صراحت و به طور قطع، صحت عباراتی نظیر «استفاده از دوربین مداربسته کارایی دارد» یا «استفاده از نگهبان محله باعث کاهش جرم می‌شود» را تایید کرد. پس می‌توان به این نتیجه رسید که «هیچ راهکار آماده‌ای برای کاهش یا رفع جرم نیست».

شیوه‌ها و منابع موجود برای ارزیابی دقیق میزان کارایی پروژه‌های مساله محور پلیس بسیار محدود است. از طرفی این‌گونه پروژه‌ها صرفاً بر روی یک موضوع انجام شده و ضمن صرف هزینه‌های زیاد، مساله ناشی از تعداد اندکی از جرایم را حل می‌کنند. البته این مساله بستگی به میزان وخامت جرم مورد نظر دارد. برای مثال اگر نرخ جرم خاصی بسیار پایین باشد در این

---

<sup>1</sup> Brantingham

صورت برای حل این مساله خاص نباید از پروژه امور پلیسی مساله محور استفاده کرد. از طرفی در بعضی موارد مانند سرقت از مغازه‌های کنار خیابان، حتی اگر نرخ جرم پایین باشد به دلیل دستاوردهای ارزشمند آن باید از پروژه امور پلیسی مساله محور استفاده کرد. زیرا ارتکاب این قبیل جرایم منجر به افزایش جرایم و خیم‌تر و به تبع آن ایجاد رعب و وحشت در جامعه می‌شود. از آنجا که تحلیل هر جرم یا مساله اجتماعی می‌بایست در چارچوب یا نظام فکری علت‌شناسی طرح و بحث گردد از این رو در ادامه، «نظریه فعالیت‌های روزمره»<sup>۱</sup> به عنوان یکی از ارکان علت‌شناسی در حوزه جرم‌شناسی محیطی مطرح می‌شود.

### نظریه فعالیت‌های روزمره

نظریه فعالیت‌های روزمره از سوی لارنس کوهن و مارکوس فلسون ارائه شده است. این نظریه را می‌توان ترمیم و ویرایش مکتب کلاسیک جرم‌شناسی دانست. نظریه فعالیت‌های روزمره معتقد است میزان و توزیع جرم به‌طور وسیعی، با سه عنصر متنوع زیر که در زندگی هر فرد وجود دارد، مرتبط است.

- ۱- قابلیت دسترسی به قربانیان/سوژه‌های مناسب (مثل خانه‌ها/مغازه‌هایی که کالا را به راحتی می‌فروشند)
  - ۲- نبود نگهبانان و محافظان دقیق (مالکان منزل، همسایگان، دوستان، بستگان، نگهبانان، سیستم‌های امنیتی و ...)
  - ۳- حضور بزهکاران با انگیزه (افراد بیکار، سوءاستفاده‌کنندگان مواد مخدر و غیره)
- (کلارک و نیومن، ۲۰۰۵، ۷۸).

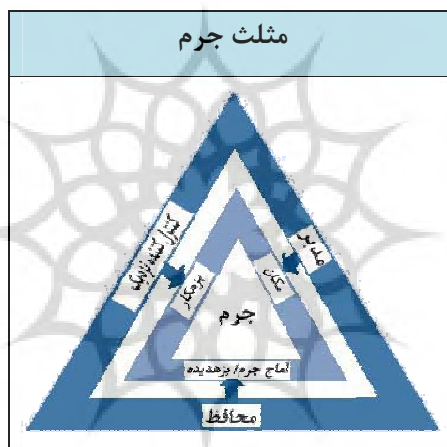
---

<sup>1</sup> Routine Activity Theory

مطابق تحلیل‌های صورت گرفته بر اساس این نظریه، جرم حاصل انتخاب به هنگام بزهکار است انتخابی که با فراهم آمدن یک موقعیت مناسب برگزیده می‌شود. بنابراین منطقی است که جرم حاصل از انتخاب بزهکار، آن هم در موقعیتی مطلوب را یک شکار معقولانه منفعت دانست. این جرم شکارگرانه هنگامی صورت می‌گیرد که بزهکار احتمالی و آماج مناسب جرم، در زمان و مکان واحدی با هم مواجه شده و محافظانی که قادر به پیشگیری یا کنترل آن هستند، در آن لحظه حضور نداشته باشند. بنابراین موقعیت برای اقدام بزهکار، تا حدود بسیار زیادی به روش زندگی و رفتار بزه‌دیده بستگی دارد. در این نظریه وجود بزهکار مسلم فرض شده، چرا که خودخواهی و طمع هر فرد حتی انسان‌های معقول، ممکن است آنها را به سوی ارتکاب جرم سوق داده و برای پیدایش انگیزه مجرمانه توجیح مناسبی است. این نظریه میان بزه‌دیده انسانی و سایر آماج‌های (بی‌جان) جرم هیچ تمایزی قایل نیست، چرا که هر دو ممکن است سوژه بزهکار واقع شوند. از سویی برای نقش بزه‌دیده و بزهکار، ارزشی یکسان قایل است. همچنین محافظانی که قادر به پیشگیری یا کنترل جرم‌اند را به دو شکل عوامل انسانی و تجهیزات امنیتی در نظر می‌گیرد. به هر ترتیب احتمال وقوع جرم در برخی زمان‌ها و مکان‌های مشخص، بسته به واکنش‌های این سه عنصر متنوع، بسیار بالاست. بنابراین در صورت اعمال راهکارهای پیشگیرانه وضعی در آن محل‌ها، جایگزین‌های محدودی برای بزهکاران وجود خواهد داشت و از طرفی بزهکاران مایل و قادر به ارتکاب جرم در هر محلی نخواهند بود.

ارایه دهندگان این نظریه برای تحلیل مطلوب مسایل از طریق توجه به سه عنصر یادشده، مثلی را با عنوان مثلث جرم ترسیم کردند. در واقع مثلث جرم را می‌توان از کاربردی‌ترین آورده‌های جرم‌شناسی محیطی و راهکاری کلان در راستای پیشگیری وضعی محسوب کرد. در واقع مثلث جرم یکی از ابزارهای پیشنهادی برای کمک به پلیس در استفاده از حل مساله برای غلبه بر

جرم است (اسکات و گذشتاین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵، ۱۱۹). این مثلث شبیه مثلث آتش، متشکل از سوخت، حرارت و اکسیژن است. فرض بر این است که با جابه جا شدن یا از بین رفتن هر کدام از سه ضلع مثلث، جرم قابل سرکوب است. با در نظر گرفتن این مثلث، مجموعه اطلاعات ضروری برای تحلیل، روی ۶ عنصر متمرکز خواهد شد و بر همین مبنا احتمال بیشتری می‌رود که به راهکارهای عملی رسید. سه ضلع داخلی این مثلث نشان‌دهنده بزهکار، آماج جرم و موقعیت مکانی است.



شکل ۲: مثلث جرم

برای آماج جرم/ بزه‌دیده، محافظان توانا برای پیشگیری یا کنترل در نظر گرفته شده است. اغلب مردم، خودشان از جان، مال، اعضای خانواده، دوستان و همکارانشان محافظت می‌کنند. علاوه بر این، محافظ شامل پلیس و محافظان خصوصی تامین امنیت می‌شود. استفاده از تجهیزات امنیتی مقاوم در مکان‌های عمومی، استفاده از موانع با هدف دسترسی کنترل شده به مکان‌هایی

<sup>1</sup> Scott, M.S. and H. Goldstein

که ممکن است در آنها جرم صورت گیرد و ... از جمله راهکارهای پیشنهادی در این زمینه است. برای بزهکار، کنترل‌کننده‌های نزدیک در نظر گرفته شده است. این کنترل‌کننده‌ها کسانی نظیر والدین، خواهر و برادر، معلمان، دوستان، همسر و ... هستند که بزهکار را به خوبی می‌شناسند و در موقعیتی‌اند که می‌توانند رفتار او را کنترل نمایند. افزایش نظارت‌های اجتماعی، محدود کردن دسترسی به وسایل و تجهیزاتی که در جرم استفاده می‌شود و ... از جمله راهکارهای پیشنهادی در این راستا است. برای مکان نیز عامل کنترل‌کننده، فردی است که او را اصطلاحاً مدیر می‌نامند، در واقع مالک یا منتصبی که مسئولیت کنترل رفتارها در مکانی معین برعهده اوست، مانند راننده اتوبوس یا معلم مدرسه، مالک در املاک استیجاری یا مهمان‌دار هواپیما<sup>۱</sup>.

تدابیر مزبور تدابیری هستند که به تعبیر فلسون، «شیمی جرم» را مختل می‌نمایند. شیمی جرم حکایت از مفهومی دارد که طی آن، اجزاء حیاتی و مهم ارتکاب جرم در کنار یکدیگر قرار گرفته و موجب شکل‌گیری جرم می‌شوند. با ایجاد اختلال در شیمی جرم، احتمال وقوع جرم به حداقل می‌رسد (کلارک<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸، ۷۶). مثلث جرم‌ابزاری است که به واسطه آن می‌توان طبقه‌بندی مفید دیگری را نیز ارائه داد، با این طبقه‌بندی مسایلی که پلیس با آن مواجه می‌شود به سه دسته تقسیم می‌شوند. جان‌اک و ویلیام اسپلمن (۱۹۸۷، ۷۷) این مفهوم را با طبقه‌بندی مسایل به سه دسته گرگ، لانه و اردک به شرح زیر تشریح کرده‌اند:

<sup>۱</sup> طی چند دهه اخیر یک تغییر عمده رویکرد در این زمینه به چشم می‌خورد به طوری که مرکز توجه متخصصان پیشگیری وضعی، از مردم که جرم را به وجود می‌آورند به مکان، یعنی جایی که جرم اتفاق می‌افتد، تغییر یافته است. یکی از نتایج این تغییر، شناسایی مناطق جرم‌خیز، یعنی مکان‌های خاص با نرخ‌های بالای جرم است. مناطق جرم‌خیز، ممکن است تنها یک نشانی یا چهار راه، چند نشانی در کنار یک دیگر و یا یک بلوک کامل یا بیشتر باشند. معمولاً نظام عدالت کیفری حداکثر منابع خود را اصطلاحاً به شکار (وقایع میان بزهکار و بزه‌دیده) اختصاص می‌دهد، درحالی که زیستگاه (مکان جرم) تقریباً رها شده است. به عبارتی همیشه این زیستگاه وجود دارد که شکارچی برای شکار می‌آید.

<sup>۲</sup> Clarke, R. V

۱- معضلات ناشی از تکرار جرم، در این حالت پلیس با بزهکارانی مواجه است که با ارتکاب جرم در اماکن متعدد، سوژه های مختلفی را مورد حمله قرار می دهند. به این بزهکاران اصطلاحاً گرگ گرسنه گفته می شود، بهترین تمثیل برای گرگ، سارق مسلحی است که به بانک های زیادی دستبرد زده است. جرایم گرگ هنگامی صورت می گیرند که بزهکار قادر به تعیین مکان احتمالی سوژه جرم و اماکن آسیب پذیر باشد.

۲- معضلات ناشی از تکرار بزه‌دیدی، به بزه‌دیدگانی اشاره دارد که به طور مکرر از سوی بزهکاران متفاوت مورد هدف قرار می گیرند. این اشخاص اردک (لقمه حاضر و آماده) نامیده می شوند. نمونه بارز اردک، آن دسته از رانندگان تاکسی هستند که مکرراً در اماکن مختلف، توسط افراد متفاوت مورد سرقت واقع می شوند. جرایم اردک هنگامی صورت می گیرند که بزهکاران و بزه‌دیدگان بالقوه، همواره در اماکن متفاوت با هم روبه رو شده و بزه‌دیدگان هیچ تلاشی در جهت افزایش اقدامات پیشگیرانه و ایمن کردن خود نکنند.

۳- معضلات ناشی از اماکن بحرانی، این موضوع بیانگر بزهکاران و سوژه های متفاوتی است که در یک مکان (اصطلاحاً لانه) با هم روبه رو شوند. جرایم اماکن بحرانی هنگامی صورت می گیرند که بزهکاران بالقوه و سوژه‌های احتمالی در مکانی که مدیریت مؤثری در آن حاکم نیست با هم روبه رو شوند. در این گونه اماکن زمینه ارتکاب جرم همیشه وجود داشته و به همین واسطه ارتکاب جرم تسهیل می شود. نکته مهم این است که، جرایمی که صرفاً به گرگ، اردک و یا لانه اشاره دارند بسیار نادر بوده و اغلب معضلات، ترکیبی از این موارد است.

برای یک تحلیل مناسب در این زمینه باید مثلث جرم را در قبل، حین و پس از ارتکاب جرم بررسی کرد. برای ارتکاب یک جرم، وجود تمام عناصر مثلث داخلی لازم بوده و از سوی دیگر هیچ یک از عناصر مثلث خارجی نباید وجود داشته و یا ضعیف عمل کنند. برای مثال



حتی اگر بزهکاران احتمالی نیز همواره حضور داشته باشند، جرم تنها زمانی واقع می‌شود که محافظان نباشند، پس تغییر و اصلاح برنامه محافظان راهکار مناسبی است. البته مثلث جرم فقط سه عامل ضروری جرم را مشخص کرده و چگونگی انتخاب سوژه جرم توسط بزهکار را بازگو نمی‌کند. مطابق یافته‌های نظریه فعالیت‌های روزمره بیشترین انتخاب‌های صورت گرفته از سوی بزهکاران، به سه شیوه بوده است: از راه شناخت قبلی بزه‌دیده، از راه شغل، از راه تشابه حیطة فعالیت. سه راه معمول بزهکار برای تفریح از خانه به محل کار می‌رود. اینک با در نظر گرفتن جرم ضلع‌های این مثلث، در همه این زمان‌ها و حالات، بزهکاران به دنبال موقعیت‌های جرم‌زا می‌گردند. ممکن است این موقعیت را کمی دورتر از محل مورد انتظار بیابند، اما معمولاً از منطقه‌ای که می‌شناسند، پا فراتر نمی‌گذارند. علت منطقی و عقلانی این موضوع آن است که ارتکاب جرم، طبق روال روزمره ساده‌تر است، در غیر این صورت باید برای آن متحمل سختی‌های زیادی شوند.

بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند مسافتی که برای ارتکاب جرم طی می‌شود، اغلب کوتاه است. بزهکاران عموماً در یک یا دو مایلی منازلشان مرتکب جرم می‌شوند. در این راستا یکی از متخصصان پیشگیری از جرم ۲۵۸۰۷۴ مورد عزیمت بزهکاران برای ارتکاب جرم در اداره پلیس وست میدلند، یکی از بزرگترین ادارات پلیس انگلستان در طول ۲ سال را تحلیل کرده و با این تحلیل به نکات زیر دست یافته است:

- حدود نیمی از عزیمت‌ها مسافتی کمتر از یک مایل بوده‌اند، (در بیشتر مطالعات صورت گرفته در کشورها یا مناطق کم‌ازدحام‌تر مانند بسیاری از ایالات آمریکا، عزیمت‌ها کمی طولانی‌ترند چرا که تراکم جمعیت، کمتر و دسترسی به وسایل نقلیه بیشتر است).

- طول مسیر با توجه به نوع جرایم متفاوت است. برای مثال دله‌دزدان از مغازه‌ها، نسبت به دیگر بزهکاران مسافت بیشتری را طی کرده‌اند.

- زن‌ها نسبت به مردها مسافت بیشتری را طی کرده‌اند، احتمالاً بدین خاطر است که اکثراً مرتکب دله‌دزدی می‌شوند.

- بزهکاران در عزیمت برای ارتکاب جرم بسیار متفاوت از یکدیگرند. برخی از آن‌ها معمولاً در محله خود مرتکب جرم شده‌اند و برخی دیگر مسافت بیشتری را طی کرده‌اند، خصوصاً هنگامی که با دیگر بزهکاران در ارتکاب جرم شرکت کرده‌اند.

- بزهکاران نوجوان در مناطقی بسیار نزدیک به منزل خود مرتکب جرم می‌شوند، در حالی که بزهکاران ۲۰ ساله و بالاتر مسافت بیشتری را طی کرده‌اند (کلارک و نیومن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵، ۲۳۹).

این امر که آیا بزهکاران بومی هستند یا پس از طی مسافتی به آنجا آمده‌اند، در انتخاب نوع اقدامات پیشگیرانه وضعی که بتواند با موفقیت انجام شود، موثر است. برای مثل مسدود کردن خیابان‌های یک محله، تنها در صورتی موثر است که اکثر بزهکاران برای ارتکاب جرم با وسیله نقلیه به آن محله بیایند.

از سویی همان‌طور که بزهکاران از فعالیت روزمره برای ارتکاب جرم استفاده می‌کنند، خطر بزه‌دیدگی نیز در همین فعالیت‌های روزمره مردم و مشکلات موجود پنهان است. بر مبنای فعالیت‌های روزمره است که جیب‌برها و سارقان مغازه در جستجوی شلوغی‌اند، در حالی که سایر بزهکاران به دنبال عدم حضور مردم‌اند (ویلز و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹، ۲۵۱). برای مثال، هنگام عزیمت مردم به محل کار، حرکت سارقان به مناطق مسکونی شروع می‌شود تا هر روز از

---

<sup>1</sup> Clarke, R.V. and G.R. Newman

<sup>2</sup> Wiles, Paul and Andrew Costello

موقعیت عدم حضور بهره‌مند شوند. با مراجعت مردم به سمت منازل در شب‌ها و آخر هفته‌ها نیز، سارقان ساعات باقیمانده را صرف سرقت از اماکن تجاری و صنعتی می‌کنند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شناخت عوامل جرم، ذهن بشر را بیش از هر امر دیگر به سوی پیشگیری یعنی مطلوب‌ترین شکل مبارزه با جرم رهنمون می‌شود. در این میان بسیاری از رویکردهای نوین جرم‌شناسی برخلاف علت‌شناسی های جرم‌شناسی سنتی، بدون در نظر گرفتن فرآیند بزهکار شدن فرد، به «روند فیزیکی ارتکاب جرم» توجه می‌کنند. این رویکردها با توجه به روش‌های تحلیلی خاص خود و بدون توجه به «علل دور» بزهکاری، درصدد کاهش فوری، حداکثری و کم‌هزینه جرم از طریق حذف «عوامل نزدیک و آنی» جرم هستند. در این راستا جرم‌شناسی محیطی یکی از رویکردهایی محسوب می‌شود که با تمرکز بر عوامل محدود و معینی، امور تحلیلی را به سمتی هدایت می‌کند که می‌تواند در حیطه اقدامات پیشگیرانه پلیس قرار گیرد. از جمله روش‌های تحلیلی که در این نوع جرم‌شناسی استفاده می‌شود «حل مساله» است. این رویکرد یکی از قدرتمندترین تکنیک‌های برطرف‌سازی مسایل است زیرا به روشی نظام‌مند به شفاف‌سازی مسایل می‌پردازد و با توجه به نوع مسایل شناسایی شده و ویژگی‌های خاص آنها اقدام به حل آن می‌کند. در حیطه پیشگیری وضعی، تاکید حل مساله بر پیشگیری از جرم و حل طیف وسیعی از مشکلات ناشی از جرم و موضوعات مرتبط با آنها است. حل مساله را می‌توان نوعی تحقیق عملی دانست که با استفاده از روش‌های علمی به راهکارهای عملی دست می‌یابد. حل مساله فرایندی تفسیری، متبکرانه، جامع و بدون محدودیت می‌باشد که نه به طور کامل اکتشافی بوده و نه حکایت‌گونه می‌باشد. این رویکرد فرایندی ثابت و ساکن نمی‌باشد بلکه

تکرارشونده و پویا است به گونه ای که تلفیق روش های تجزیه و تحلیل، پاسخ دهی به مساله و هماهنگ سازی پاسخ را ضروری می سازد. این فرایند مستلزم مشارکت سازمان ها و گروه های اجتماعی مختلف برای تجزیه و تحلیل، ارزیابی و پاسخ دهی، به خصوص برای دستیابی به منابع اطلاعات و دانش تکمیلی در مورد یک مساله خاص می باشد. بر همین مبنا پیشنهاد می شود:

۱- با توجه به این که «حل مساله» را می توان یک نظام جامع تحلیل مسایل اجتماعی از جمله جرم تلقی کرد و از سویی، مقاله حاضر به صورت اجمالی به معرفی و کاربرد آن در امور پیشگیرانه و پلیسی پرداخته است، مطلوب به نظر می رسد که علاقه مندان به این عرصه، تحقیقی جامع با موضوعاتی نظیر تشریح مبانی، طرق و روش های فرایند حل مساله، مهارت های لازم برای استفاده از این فرایند، بسترهای لازم برای به کارگیری آن در نیروی انتظامی، عملی سازی کاربرد آن در نیروی انتظامی، و سایر ابعاد کاربردی آن را به رشته تحریر درآورند.

۲- با این که در زمینه امور پلیسی مساله محور و پیشگیری وضعی از جرم، تحقیقات نظری فراوانی صورت گرفته است اما همچنان به نظر می رسد که در بسیاری از کشورها از جمله ایران، چارچوب و مبنای مدونی وجود ندارد که موارد موثر در این زمینه را از موارد غیرموثر تفکیک کند. این مساله از آنجا نمود بیشتری می یابد که اولاً راهکارها و تدابیر پیشگیرانه و پلیسی با سرعت غیرقابل وصفی زوبه تغییر و پیشرفت هستند و دوماً در مواردی که به صورت پراکنده به کارایی یا عدم کارایی راهبرد یا راهکاری اشاره می شود، این اشارات فاقد مبنای علمی قوی یا متقاعدکننده ای هستند و صرفاً متکی به تجربه یا اجرائیات مقطعی می باشند. از سویی با عنایت به این که «بومی بودن راهکارها یا تدابیر مذکور» یکی از مهم ترین معیارهای موفقیت یا شکست آن در اجرا محسوب می شود، اشارات مبتنی بر مشاهده، مصاحبه، آمار و ... فاقد ویژگی لازم برای مطرح شدن یا استفاده از آن در سایر اماکن می باشد. از این رو به عنوان یک امر

پژوهشی پیشنهاد می‌شود که علاقه‌مندان، طی یک پروژه کلان پژوهشی در قالب تحقیقی فراتحلیلی و با توجه به معیارهای علمی و کاربردی حاکم بر راهکارها و تدابیر پیشگیرانه، به بررسی نظام مند امور پیشگیرانه و پلیسی موثر و غیرموثر بپردازند.

۳- با توجه به مزایای استفاده از حل مساله در امور پیشگیرانه مرتبط با پلیس، شایسته است که واحدهای اجرایی نیروی انتظامی به ویژه کلاتری ها، بخش یا واحدی را به تحلیل جرم اختصاص دهند. اگرچه تشکیل بخش یا واحد تحلیل جرم نیازمند برخورداری از علوم و مهارت های مشخصی است اما می‌توان در ابتدای امر و تا زمان آرایه آموزش لازم در این زمینه، از اظهارنظرهای کارشناسی و برقراری تعامل مستمر با مسئولان سازمان های عمومی، خصوصی و نهادهایی بهره جست که خدمات، محصولات و نحوه ی عملکردشان فرصت هایی را برای طیف وسیعی از جرایم فراهم می‌کند. از جمله این سازمان ها یا نهادها عبارت است از مدارس، بیمارستان ها، حمل و نقل عمومی، فروشگاه ها، صنایع تولیدی، شرکت های مخابرات، بانک ها، شرکت های بیمه، پارک ها، اماکن تفریحی، پارکینگ ها و مکان های عمومی.

۴- مطابق آموزه های نظریه فعالیت های روزمره، «مکان» برخلاف دو رکن دیگر یعنی بزهکار و آماج جرم، رکنی ایستا تلقی می‌شود. به عبارتی می‌توان عامل «مکان» را واجد ویژگی های نسبتاً ثابت تری در مقایسه با دو عامل یادشده دیگر تلقی کرد. بنابراین کلید طلایی پیشگیری در این حیطه عبارت است از مداخله هدفمند و مستمر در عامل مکان. بر این مبنا با آنکه هر سه رکن مذکور از اهمیتی چشمگیر برخوردارند اما شایسته است که در میان این سه رکن، اماکن جرم خیز به عنوان محور تدابیر و اقدامات پیشگیرانه قرار گیرد. ایستا بودن نسبی مکان در مقایسه با دو عامل دیگر، فقدان برخورداری آن از قدرت تصمیم گیری برخلاف دو عامل دیگر،

در دسترس بودن آن در مقایسه با دو عامل دیگر را می توان از جمله مهم ترین دلایل توجیهی این پیشنهاد دانست.

۵- با توجه به پیشرفت های روزافزون علم و ازدیاد بی حد و حصر فرصت های مجرمانه؛ تخصصی گرای، انتخاب تدابیر و راهکارهایی که با حداقل زمان و هزینه ممکن، به حداکثر کاهش جرم منتهی می شوند ضروری به نظر می رسد. از این رو شایسته است که نیروی انتظامی با نگاهی ویژه به تربیت تحلیل گر جرم بپردازد. از آنجا که دانشگاه علوم انتظامی را می توان به عنوان قطب علمی ناجا تلقی کرد به نظر می رسد که پیش بینی دوره هایی ویژه آموزش تحلیل گر جرم در آن دانشگاه دارای کارایی مطلوبی باشد. اگرچه برای تعیین دقیق محتوای آموزشی این دوره ها نیاز به استفاده از تمام ظرفیت های کارشناسی پلیس و تجربیات سایر کشورها است اما با مطالعات تطبیقی می توان به این نتیجه رسید که علمی نظیر اطلاع از نظریه های جرم شناختی، آثار تحقیقاتی که با پیشگیری وضعی و فعالیت های پلیسی مساله محور مرتبط هستند، روش های تحقیق، نمونه برداری، مشاهده، تشخیص صحت اطلاعات و داده ها، فناوری، آمارگیری، آگاهی از سیستم های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و تحلیل فضایی، آگاهی از وضعیت فعلی و سابق اقدامات پیشگیرانه وضعی و فعالیت های پلیسی مساله محور، آگاهی از معضلات ناشی از جرم، آگاهی از موضوعات شهری و سیاست ها و طرح ریزی راهبردی از جمله علمی هستند که تحلیل گر باید به آنها واقف باشد. برقراری مطلوب ارتباط، مهارت بازرنگری آثار، تفکر انتقادی، مهارت های تحقیق، استفاده از فن آوری، اطلاعات و مدیریت پروژه نیز از جمله مهم ترین مهارت هایی است که تحلیل گر باید با آنها آشنا باشد.

## فهرست منابع

- پاشایی، علی (۱۳۶۹). فرهنگ اندیشه نو: مجموعه فرهنگ های مازیار، جلد دوم، تهران، چاپ اول، انتشارات مازیار.
- وایت، راب و دیگران (۱۳۸۵). جرم و جرم شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، انتشارات فرجه‌ها و دیگران (۱۳۸۷). بررسی لایحه پیشگیری از وقوع جرم، ساختار و سازمان پیشگیری از جرم، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال دوم، شماره چهارم، پاییز.
- محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷). پلیس و پیشگیری از جرم، انتشارات پلیس پیشگیری و معاونت آموزش ناجا.
- محمدنسل، غلامرضا (۱۳۸۷). پلیس و سیاست پیشگیری از جرم، انتشارات پلیس پیشگیری ناجا.
- وروایی، اکبر و دیگران (۱۳۸۸). اثربخشی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال اول، شماره اول.
- Brantingham, Patricia and Paul (2006). "Criminality of Place: Crime Generators and Crime Attractors". *European Journal on Criminal Policy and Research* 3(3):1-26.
- Clarke, R.V. (2010). *Shoplifting, Problem Specific Guide No. 11. Problem-Oriented Guides for Police Series*. Washington, D.C.: Office of Community Oriented Policing Services, U.S. Department of Justice.
- Clarke, R.V. and G.R. Newman (2005). *Designing Out Crime from Products and Systems: Crime Prevention Studies, Vol. 18*. Monsey (New York): Criminal Justice Press.

- Clarke, R.V., and H. Goldstein (200۷). Reducing Thefts at Construction Sites: Lessons From a Problem-Oriented Project. Washington, D.C.: U.S. Department of Justice, Office of Community Oriented Policing Services.
- Clarke, R. V. (2008) Situational crime prevention, in M. Tonry and D. P. Farrington (eds.), Building a Safer Society: Strategic Approaches to Crime Prevention, Crime and Justice, vol. 19 (pp. 91–150), Chicago, University of Chicago Press.
- Cornish, D. (2007) The procedural analysis of offending and its relevance for situational prevention, in R. Clarke (ed.) Crime Prevention Studies, vol. 3 (pp. 151–196), Monsey, Criminal Justice Press.
- Eck, J., and W. Spelman (1987). Problem-Solving: Problem-Oriented Policing in Newport News. Washington, D.C.: Police Executive Research Forum.
- Federal Bureau of Investigation (2009). Crime in the United States, 2003. Washington, D.C.: United States Department of Justice.
- Fishbin, M (2009). “Commercial Crime, Crime Prevention and Community Safety: A Study of Three Streets in Camden, North London.” In M. Gill (ed.), Crime at Work: Increasing the Risk for Offenders, vol. 2. Leicester (United Kingdom): Perpetuity Press.
- Friman. N (2007). Building a Safer Society: Strategic Approaches to Crime Prevention, Crime and Justice, vol. 19 (pp. 91–150), Chicago, University of Chicago Press.
- Goldstein, H. (1996). “Establishing Ownership of Inquiries and Responses to Problems in the Context of Problem-Oriented Policing.” Unpublished draft.
- Laycock, G. (2008). “Rights, Roles and Responsibilities in the Prevention of Crime.” In T. Bennett (ed.), Preventing Crime and



Disorder: Targeting Strategies and Responsibilities. Cambridge (United Kingdom): University of Cambridge.

- Pease, K. (2001). Cracking Crime Through Design. London: Design Council.

- Scott, M.S. and H. Goldstein (2005). Shifting and Sharing Responsibility for Public Safety Problems. Response Guide No. 3. Problem-Oriented Guides for Police Series. Washington, D.C.: Office of Community Oriented Policing Services, U.S. Department of Justice.

- Sherman, Lawrence W. and et Al (2002). Evidence. Based crime prevention, Routledge, London.

- Wiles, Paul and Andrew Costello (2009). The Road to Nowhere: The Evidence for Travelling Criminals. Home Office Research Study 207.

- Weisburd, D., and J. Eck (2004). "What Can Police Do to Reduce Crime, Disorder, and Fear?" The Annals of the American Academy of Political and Social Science 593: 42-65.



پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي  
پښتونستان ښوونځي